

بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان

امیرمحسن عرفان*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۱۰

چکیده

اندیشه مهدویت، در راه رسیدن به مقصود، ممکن است در دریای پرتلاطم حوادث، با موانعی روبه رو شود. شرط رسیدن به ساحل نجات در درجه اول، تقویت نیروی محرک این گفتمان و در درجه دوم، شناخت و رفع موانع احتمالی است. «متمهدان» و «مدعیان دروغین»، مفهوم و انگاره‌ای هستند که تأمل در آن‌ها، برای همگان پر جاذبه است. عده‌ای دوست دارند بدانند چرا در طول تاریخ، و در حوزه مهدویت، با چنین ادعاهایی روبه‌رو هستیم؟ با رخ‌نمایی این‌گونه پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر، موضوع مورد بحث، اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ اما مهم، روشمند کردن پژوهش در این زمینه است. تحلیل پیامدها، آثار و خاستگاه‌های مدعیان دروغین، در گرو شناخت دقیق عوامل پیدایش آنان است. نگارنده در این مقاله، علل زمینه ساز، علل تسهیل‌کننده و علل شتاب‌زای پیدایش مدعیان دروغین و گرایش مردم به آنان را نقد و بررسی می‌کند. کلید واژه‌ها: متمهدان، مدعیان دروغین، بابت، بهائیت، شیخیه، استعمار، نجات باوری.

پیش در آمد

شناخت و بازشناخت اندیشه مهدویت، شناخت و بازشناخت بزرگ‌ترین جریان

*. دانش‌پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

معرفتی و معنویتی در طول تاریخ است. بازکاوی و بازپژوهی این جریان، یک ضرورت عینی است؛ تا جریانی که برای ناب سازی معرفت دینی و بازسازی و نوسازی فرهنگی، معنوی و اجتماعی اتفاق می‌افتد، پیوسته زلال و اصیل بماند و مانند همیشه، الهام بخش همه آزادی خواهان جهان باقی بماند.

نیرومندی اندیشه مهدویت در جایگاه یک اصل مبتنی بر سنت‌های ریشه‌دار اسلامی، و یأس از الگوهای دروغین رایج، موجب گرایش روزافزون حقیقت‌طلبان به اندیشه مهدویت شده است.

شناخت آفات نظری و عملی و آسیب‌های ذهنی و عینی اندیشه مهدویت، امری پسندیده و لازم است. در عین حال، شناخت و تحلیل ریشه‌ها و علل پیدایش و رشد مدعیان مهدویت، یک ضرورت «عقلانی» است؛ تا با نابود کردن «علل»، معلول‌ها نیز از بین رفته و با ادعاهای پیدا و پنهان در حال وقوع نیز مبارزه شود.

به دیگر سخن، با شناخت علل و ریشه‌های انحراف مدعیان دروغین، می‌توان از آفات درونی و بیرونی و آسیب‌های تدریجی نیز جلوگیری کرد؛ یعنی در مقام «رفع» یا پیشگیری برآمد.

انحراف زدایی از آموزه اصیل مهدویت و زنده نگه داشتن آن، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است؛ به ویژه اگر دست‌های پیدا و پنهان دوستان ناآگاه و دشمن آگاه و مغرض را در انحراف آفرینی «مهدویت» در طول تاریخ بشناسیم.

ضرورت بحث از عوامل پیدایش مدعیان دروغین

در بحث از یک موضوع، گاهی آن را تشریح می‌کنند و علت‌یابی. کار اول را «توصیف»^۱ و قایع‌نگاری و تشریح وضع موجود، و عمل دوم را «تبیین»^۲ و یافتن

1. Discription
2. Expanation

چرایی آن می‌نامند. بحث اول، به هست‌ها می‌پردازد و بحث دوم به چرایی و علت «هست‌ها» (شفیعی‌فر، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۲۸۸).

این دو مسأله در بحث از مدعیان دروغین نیز صدق می‌کند و از دو منظر می‌توان به مدعیان دروغین نگریست؛ یکی پرداختن به سیر حوادث و وقایع نگاری و فرایند زندگی مدعیان و دیگری جست و جوی علت یا علل آن. دیدگاه اول، به تاریخ مدعیان دروغین می‌انجامد و مجموعه‌ای از وقایع است که از داده‌های آن، هیچ گاه سخن نمی‌گوید؛ بلکه می‌بایست تعبیر و تفسیر شوند. دیدگاه دوم به نظریه پردازی در مسأله منجر می‌شود و با کمک آن می‌توان تصویری روشن و جامع از موضوع ارائه داد.

تصور ما از عوامل و علل پیدایش متمه‌دیان، نقش مهمی در انتخاب ابزارها، شیوه‌ها و روش‌های مبارزه با آنان دارد. تفکر و اندیشه مهدویت در اوضاع و مقاطع مختلف، گاهی دچار آسیب یا آفت می‌شود. احیاگر در عرصه احیای دین با دو تشخیص بسیار مهم روبه‌رو می‌شود: تشخیص درد و تشخیص درمان. اگر حقیقت یاب، درد اندیشه خود را در نیابد و سرّ رنجوری آن را کشف نکند و دچار خطا شود، از اساس، ره به خطا برده است، و اگر درد دین را به نیکی دریابد، گامی دیگر برای توفیق در پیش روی دارد و آن، حسن درمان است. آسیب شناسی کمک می‌کند شخص، این گونه موانع و آفات را بهتر بشناسد و در راه اصلاح آن‌ها بکوشد یا از آن‌ها پیش‌گیری کند.

در بحث مهدویت نیز تا چرایی و چگونگی پیدایش مدعیان به خوبی تحلیل نشود، نمی‌توان تصویری روشن و جامع از آن ارائه داد؛ پس اگر ریشه‌ها و علل پیدایش مدعیان دروغین را همراه اهداف و انگیزه‌ها شناختیم، راه تحریف، کژاندیشی و عوام‌گرایی درباره چنان واقعه عظیم و مکتب‌سازی بسته خواهد شد. قابل ذکر است که تقسیم عوامل و تفکیک آن‌ها در این مقاله، برای سهولت بیشتر در گزارش و تحلیل و بررسی آن‌ها است و گرنه، واقعیت از تعامل و هم

آوایی چند زمینه و بستر در یک مدعی خبر می‌دهد. علل و عواملی که این جا بررسی می‌شوند، دارای حصر عقلی نیستند و فقط حاصل کاوش نویسنده در منابع است.

عوامل متعددی در پیدایش مدعیان موثرند که آن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. عوامل زمینه ساز (محرک): مجموعه عواملی ریشه‌ای که در زمینه سازی و بسترسازی پیدایش مدعیان، نقش داشته است.

۲. عوامل تسهیل کننده: عواملی که سبب آسان‌تر شدن طرح ادعاهای دروغین یا گرایش مردم به چنین ادعاهایی است.

۳. عوامل شتاب‌زا (کاتالیزور): عواملی که روند رو به جلوی ادعاهای دروغین و گرایش مردم به آن را سرعت بیشتر می‌بخشد.

اکنون به شرح و تبیین این عوامل می‌پردازیم:

عوامل زمینه ساز

۱. نجات باوری مهدوی

آنچه به ماهیت شور انگیز و انقلابی امامت در تشیع می‌افزاید، اصل مهدویت است. انتظار فرج و امید به ظهور امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ستم و سامان یافتن جهان می‌فهماند. همین پیوند معنادار بین ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه و تشکیل حکومت حق، بهانه‌ی برخی «فعالیت‌های تندروانه» می‌شود.

شیعیان در هر دوره‌ای انتظار داشتند منجی رهایی‌بخش به نام «قائم» قیام کند و آنان را از آزارها و فشارهای سیاسی روزگار برهاند. درست است که در پس پرده برخی از ادعاهای اغراض شخصی و مادی و بهره برداری‌های سیاسی وجود داشت؛ اما بیش از همه، این موج شدید مهدی خواهی و نجات طلبی بود که موجب تطبیق ناآگاهانه و عموماً غیر مغرضانه مهدی موعود بر امامان شیعه یا افراد دیگری از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد.

با عنایت به چنین انتظاری، پس از درگذشتن هر امام، رحلت او در باور دسته‌ای از افراد نمی‌گنجد؛ چرا که قائم، باید پیش از مرگ خود، بساط ستم را بر می‌چید و با پر کردن زمین از عدل و داد، رسالتش را به اتمام می‌رساند؛ از این روی، این دسته یا به انکار درگذشت امام معتقد می‌شدند یا حداقل انتظار آن‌ها این بود که امام، بعد از رحلتش دوباره به زمین برگردد و وظیفه خود را تمام کند. مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی رحمته الله درباره گرایش مردم به علی محمد باب می‌گوید:

این باور تحرک بخش اسلامی و شیعی مهدویت بود که (البته با خطای تشخیص مصداق)، و صحنه گردانی بازیگران سیاسی، غوغای بابت را در ایران اسلام و شیعه برانگیخت و جمعی از شیعیان (ساده لوح) را حول پرچم کسی گرد آورد که مدعی باب امام عصر بود و با ندای «یا صاحب‌الزمان» به تهورهای بعضاً کم نظیر و شگفت‌انگیز در برابر قوای حکومت و داشت (کوچک‌زاده، ۱۳۷۸: ص ۸۵).

آفریقا را فراموش نکنیم؛ سرزمینی که از زمان راه‌یابی اسلام به آن، منطقه‌ای پر استعداد در پذیرش مفاهیم موعودباوری و مهدویت بوده است. این پدیده، معلول ستم خلفای اموی و عباسی در صدر اسلام و ظلم مستعمران در سده‌های اخیر است. تثبیت مفهوم مهدویت با رویکرد نجات‌بخشی، زمینه مؤثری در ایجاد جریانات دینی و سیاسی در آفریقا بوده است. ظلم و ستم موجود و محرومیت شدید مردم آفریقا، «مهدویت» را در آن سرزمین، قوت می‌بخشد. اگر سرزمین آفریقا را زادگاه «مدعیان مهدویت» بدانیم، راه دوری نرفته‌ایم. این امر، با توجه به زمینه‌های روانی و اجتماعی ناشی از وجود بی‌عدالتی و تبعیض در آفریقا سبب شد مهدی‌سودانی بیشترین بهره را از آموزه مهدویت ببرد.

سودان تا اوایل دهه هشتاد قرن نوزدهم میلادی از ناحیه سه گروه تحت ستم بود: استعمارگران انگلیسی، حکام و مأموران ترک و مصری و اشراف و ملاکان و تجار بزرگ محلی و منطقه ای (موثقی، ۱۳۷۴: ص ۲۲۴). این فشارها و ظلم‌ها به تدریج اعتراضات گسترده‌ای را همراه داشت. البته مهم‌ترین مسأله

مورد اعتراض، هجوم و حضور بیگانگان و اروپاییان بود. توده‌های مردم محروم و مسلمان اقوام بربر، هسته مرکزی جنبش اصلاحی و ضد استعماری را آغاز کردند. رهبری این جنبش گسترده که از سال ۱۸۸۱م آغاز شد، کسی نبود جز محمد احمد بن عبدالله (۱۸۴۳-۱۸۸۵م) معروف به مهدی سودانی (هالت - ام - دبلیو، ۱۳۶۶: ص ۹۲).

مؤلف کتاب *مسلمانان آفریقا* می‌نویسد: «ظهور مهدی در بخش آفریقای شمالی یک پدیده خاص است» (کوک، ۱۳۷۳: ص ۷۰).

۲. جهل و نادانی مردم

دین، بسیاری اوقات، آماج بهره‌برداری‌های نادرست قرار می‌گیرد. مردم، با عشق و احساس، بر گرد دین حلقه می‌زنند و اگر از آموزه‌های آن به درستی آگاهی نداشته باشند، در دام شیادان گرفتار خواهند شد.

ناآگاهی‌های مردم ایران در زمان قاجاریه، یکی از مهم‌ترین علل گرایش عده‌ای به سید علی محمدباب بود. مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی رحمته‌الله بر این باور است:

بایان فداکار و جان فشان اولیه که در قیام‌های خونی زمان باب شرکت داشتند و خود را به آب و آتش می‌زدند، بابی و بهایی (به معنایی که امروزه از این کلمات مراد می‌کنیم) نبودند؛ بلکه شیعیانی ساده لوح و ره گم کرده بودند که در تشخیص «مصدق» به خطا رفته، به عشق هواداری از صاحب الزمان و قائم موعود، اسیر مثنی بازیگران سیاسی شده بودند (عبداللهی، ۱۳۷۱: ص ۷۲).

علت اصلی تأثیرگذاری و رشد مدعیان دروغین مهدویت، جهل مردم است. بدون تردید، می‌توان نادانی را عامل اصلی همه انحرافات در تاریخ اسلام دانست. بسیاری از افرادی که در دام چنین مدعیانی گرفتار می‌شوند، در حقیقت جویندگان آب هستند؛ اما چون آب واقعی را ندیده و نشناخته‌اند، به دنبال سراب راه افتاده‌اند.

۳. نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فقر در کارایی ذهن می‌فرماید: **الفقر یُخرِسُ الفطن عن حجتیه** (سید رضی، بی تا: ح ۳)؛ تهیدستی، مرد زیرک را در برهان کند می‌سازد. آیا با چنین دل مشغولی‌ای می‌توان از چنین شخصی انتظار داشت در زندگی روزمره خود، سهم لازم دینداری را پردازد و خود را برابر اندیشه و نظرهای التقاطی حفظ کند. شاید راز آن که گفته شد فقر زمینه ساز کفر است (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۰۷)، همین نکته باشد.

تأملی در قیام فاطمیان که با ادعاهای مهدویت «عبیدالله المهدی» همراه بود و همچنین قیام و ادعای مهدویت «مهدی سودانی» در شمال آفریقا ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و فقر شدید مردم، بستر مناسبی برای طرح این گونه ادعاها و گرایش شدید مردم فراهم می‌ساخت. در اواخر قرن سوم و هم زمان با قیام فاطمیان، مغرب و افریقیه از نظر اقتصادی از وضعیت مطلوبی برخوردار نبودند. و این بحران‌های اقتصادی، جامعه افریقیه و مغرب را دستخوش تغییر کرد (چلونگر، ۱۳۸۱: ۲۲۱).

اوضاع نابسامان نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران قاجار نیز بستر اجتماعی مناسبی برای ظهور بابیه را فراهم ساخت. این اوضاع، در یک نگرش کلی عبارت بود از:

الف. انحطاط نظام سیاسی ایران؛

ب. فساد زاید الوصف حکومت و نخبگان سیاسی؛

ج. رقابت استعمار برای کسب منافع ملی مردم ایران؛

ه. اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان و غارت ذخایر ملی؛

و. فقر عمومی و بی‌سوادی گسترده (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ص ۷۶).

۴. فزون طلبی و زیاده خواهی

دل بستگی به دنیا، یکی از زمینه‌های افکار التقاطی و منحرف است که متأسفانه

دامن اندیشه مهدویت را نیز در بر می‌گیرد. این زیاده خواهی و دنیاطلبی، تحت عناوین مختلفی می‌گنجد که عبارتند از:

۴-۱. تضعیف رقیب

در طول تاریخ می‌بینیم عده‌ای برای تضعیف رقیب و در کشاکش رقابت‌های سیاسی و نظامی، اندیشه اصیل مهدویت را هم بی‌نصیب نگذاشته و با اتهاماتی واهی، رقیب را به ادعای مهدویت متهم می‌کنند؛ برای مثال عده‌ای بر این باورند که «مختار بن ابی عبیده ثقفی» برای پیشرفت نهضت و قیامش مهدویت «محمد بن حنفیه» را مطرح کرد؛ ولی بررسی‌ها و کاوش‌های تاریخی، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که این، اتهامی واهی است؛ زیرا دشمنان مختار درصدد بودند که اولاً: چهره قیام مختار را از حالت یک قیام مذهبی به یک قیام اعتقادی تبدیل کرده و آن را بدعتی در دین اسلام معرفی نمایند. ثانیاً: این تبلیغات منفی، بهانه‌ای برای سرکوب دیگر قیام‌های شیعی باشد (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ص ۸۵ و ۸۶).

نمونه‌ای دیگر، «عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب» است که^۱ در سال ۱۲۷ق در کوفه بر ضد فرماندار منصوب بنی امیه قیام کرد. وی در جنگی که بین او و «ابن هبیره»، سردار سپاه بنی امیه روی داد، شکست خورد و در سال ۱۲۹ق در هرات کشته شد (جزری، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵).

عبدالله از دو سو مورد حمله بود؛ هم از سوی بنی امیه که بر ضد آن‌ها قیام کرده بود و هم از سوی بنی عباس که او را رقیب اصلی خود می‌دانستند. این هر دو گروه، تبلیغات وسیعی را بر ضد او به راه انداخته بودند. اتهام ادعای مهدویت او نیز صرفاً برای تضعیف و خرافی جلوه دادن عقاید بود (صفری فروشانی، همان: ص ۹۱).

۱. به طرفداران او «جناحیه» می‌گویند. چون جعفر پس از شهادت از جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به «ذوالجناحین» (صاحب دو بال) ملقب شد (ر.ک: اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۴۳).

۴-۲. ادامه حیات فرقه ای

بعضی از سران فرقه‌های غلات مانند مغیریه، از قیام‌های علویان بر ضد حکومت عباسی سوء استفاده می‌کردند و با ادعای مهدویت، سعی در جذب نیرو به سوی خود داشتند. مغیریه ادعا داشتند محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه که بر ضد بنی عباس و حکومت منصور قیام کرد و کشته شد، مهدی است و کشته نشده است؛ بلکه در کوه‌های ناحیه حاجز بین مکه و نجد قرار دارد.

۴-۳. سوء استفاده‌های مالی

عده‌ای با مطرح کردن مهدویت امامی از امامان شیعه که از دنیا رفته بود، خود را جانشین او در زمان غیبتش معرفی می‌کردند و بدین وسیله برای خود مال و مقامی کسب می‌کردند. مهم‌ترین مصداق این جریان، سران «واقفیه» می‌باشند. سران این فرقه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به دلایلی از جمله سوء استفاده‌های مالی، امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و ادعا کردند موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می‌برد.

این انحراف که بسیاری از عالمان و راویان شیعه را در کام خود فرو برد، به چندین شعبه تقسیم شد و مشکلات فراوانی را برای امامان بعدی به وجود آورد. شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌نویسد:

اولین کسانی که قائل به وقف شدند، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی بودند که به طمع اموال، به دنیا رو کردند و گروهی را با پرداختن اموالی که خود به خیانت برداشته بودند، با خود همراه نمودند... یونس بن عبد الرحمان گفته است: در زمان شهادت امام کاظم علیه السلام نزد نمایندگان آن حضرت، اموال زیادی بود که طمع در آن‌ها باعث شد در آن امام توقف کنند و وفاتش را انکار کنند (تا اموال را به امام بعدی نپردازند) و برای خود بردارند. نزد زیاد بن مروان، هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار بود. من که حقیقت امامت امام رضا علیه السلام را دریافتم، مردم را به او دعوت کردم؛ اما آن دو نفر بیست هزار دینار برای من فرستادند و

پیغام دادند که دست از این کار بردار. ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم؛ ولی من امتناع کردم و آنان بنای دشمنی با مرا گذاشتند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۳ و ۶۴).

در زمان غیبت صغرا و نیابت نایب دوم، محمد بن عثمان علیه السلام، «محمد بن علی بن بلال» به همین انگیزه ادعای نیابت کرد. او از راویان حدیث و از وکلای قدیمی بغداد بود که روابط نزدیکی با امامان معصوم علیهم السلام داشت. با وجود این، او نیابت نایب دوم را انکار کرد و مدعی وکالت از جانب امام دوازدهم علیه السلام شد و جوهری را که باید به محمد بن عثمان می‌داد، نزد خود نگاه می‌داشت (طوسی، ۱۳۴۸: ص ۵۷۹). موقعیت اجتماعی «محمد بن علی بن بلال» میان شیعیان که موجب شد ادعای او مورد توجه عده‌ای قرار گیرد، محمد بن عثمان را واداشت برای حل این مشکل، ترتیب دیدار او با امام علیه السلام را بدهد؛ از این رو در ملاقاتی مخفیانه، محمد بن عثمان، او را با امام روبه‌رو کرد (همو، بی‌تا: ص ۲۶).

۵. باورهای غلط

اندیشه مهدویت، از یک سو علل و عواملی دارد و از سویی دیگر، اهداف و اغراضی عالی. عده‌ای عالمانه یا جاهلانه، عامدانه یا غافلانه، آموزه مهدویت را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که یا علل و عوامل پیدایش این رخداد را دستخوش تغییر می‌کند و آن را دگرگون جلوه می‌دهد یا اهداف آن را به گونه‌ای معرفی می‌کند که با اهداف واقعی آن و متون روایی و پژوهش‌های عمیق و علمی ناسازگار است. برخی از این باورهای غلط عبارتند از:

۵-۱. تعیین وقت ظهور

امامان معصوم علیهم السلام بر عدم تعیین زمانی برای ظهور مهدی موعود علیه السلام بسیار تأکید داشتند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۶۸) و حتی تعیین کنندگان زمان معین برای ظهور را دروغ گو نامیدند (همان)؛ ولی در طول تاریخ، عده‌ای به جای پرداختن به برهان، فقط برای تحریک احساسات و بدون در نظر گرفتن عواقب آن، درباره ظهور وعده‌های دروغین خود به مردم القا می‌کردند و همین امر، زمینه را برای

پیدایش مدعیان دروغین فراهم می‌ساخت.

سید کاظم رشتی، شاگرد شیخ احمد احسائی، از کسانی است که بدون در نظر گرفتن روایات معصومان علیهم‌السلام به نزدیکی ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام بشارت می‌داد. وی، در نزدیکی‌های وفاتش امام غایب طبق اصطلاح شیخیه (یعنی ظهور حقیقت و روح امام در قالب شخص معین) را بسیار نزدیک می‌دانست و همیشه به شاگردانش گوشزد می‌کرد: «زود است که پس از من، امام غایب ظاهر گردد». وی این مژده و پیشگویی را بارها مطرح کرده و می‌گفت: «شاید امام غایب، کسی که روح امام در او ظاهر می‌شود) میان شماها باشد». و به شاگردان و پیروانش تأکید می‌کرد: «بر یکایک شما لازم است که شهرها را بگردد و ندای امام غائب را اجابت کند» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ص ۲۰).

بر همین اساس، نخستین پیروان سید علی محمد باب را شیخیان متعصبی تشکیل می‌دادند که بنابر آموزه‌های سید کاظم رشتی منتظر ظهور امام عصر علیه‌السلام بودند. جالب آن که عده‌ای چون «ملاحسین بشرویه ای» در مسجد کوفه در انتظار ظهور حضرت اعتکاف کردند و چون خبر «بابیت» سید علی محمد باب به آنان رسید، نزد سید علی محمد رفته و ضمن پذیرش دعوت او، از مبلغان سرسخت او شدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ج ۱۳، ص ۳۴).

۲-۵. مهدویت نوعی

در باب مهدویت، عقیده شیعه این است که مهدویت خاصه صحیح و مقبول است؛ به این معنا که مهدی این امت، یک فرد معین است که موعود امت‌ها و ملت‌ها بوده و ابعاد و ویژگی‌های او مشخص است؛ ولی بعضی از صوفیه، قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند؛ به این معنا که عقیده دارند در هر عصری و دوره باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگی‌ها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد. آنان بر این باورند که هیچ عصری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصوصیتی دارد (نفیسی، ۱۳۷۳: ص ۵۷).

این تفکر صوفیانه در عده‌ای رسوخ کرد و گاهی با اندیشه‌های فلسفی در آمیخت و عناوین و اصطلاحات تازه‌ای به بازار علم وارد کرد. طرح این قضیه فلسفی با مشرب صوفیانه، یکی از علت‌های طرح و گرایش اندیشه‌ای با عنوان مهدویت نوعیه شد؛ به این معنا که مقام مهدویت بلکه نبوت در سلوک عارفانه و صوفیانه برای کسی که به مرحله فنا یا مرحله ولایت کبرا دست یابد، میسر است؛ بنابراین نگرش کاملاً صوفیانه مهدویت یک مفهوم و عنوان است که می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد. عده‌ای با سوء استفاده از چنین طرز تفکری، خود را مهدی موعود نامیدند. در این میان، انگیزه‌های سیاسی گرایش به عقیده مهدویت نوعیه نیز نباید مورد غفلت واقع شود؛ اهدافی که از سوی خلفای اموی و عباسی برای انحراف امت اسلامی و تضعیف جایگاه حقیقی امامت و ولایت در نظر بود.

ادعای مهدویت «محمد بن فلاح»^۱ و «محمد بن عبدالله نوربخش»^۲ با تفکر و اندیشه صوفیانه آمیخته شده بود و آنان در همین راستا ادعای مهدویت کردند.

۵-۳. نگاه سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت

یکی از ریشه‌های انحراف و تحریف در پدیده مهدویت، نگاه «سطحی» به آن است؛ یعنی صرفاً نقل گزارشی از ظهور حضرت بدون توجه به فلسفه و انگیزه قیام، پیام‌ها و آثار حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام. با چنین رهیافت نقل گریانه محضی است که با نقلیات و روایات تاریخی «متهافت» و «متناقض» از پدیده مهدی مواجهیم که اساساً تحلیل عقلانی درباره آن دیده نمی‌شود. این خود

۱. «محمد بن فلاح» از شاگردان ابن فهد حلی و متوفای ۸۶۶ق می‌باشد. وی ادعای مهدویت را با مقدمه ای صوفیانه آغاز کرد و می‌گفت، «من مهدی‌ام» و «به زودی ظهور خواهم کرد» و «عن قریب عالم را خواهم گشود و شهرها و روستاها را میان یارانم تقسیم خواهم کرد». تفکرات او مورد انتقاد ابن فهد حلی بود و حتی حکم قتل او را نیز صادر کرد. (ر.ک: الشیبی، ۱۳۸۵: ص ۲۸۷).

۲. «محمد بن عبدالله نوربخش» (۷۶۹-۸۹۵ق) در قائن مرکز بخش قهستان تولد یافت. پدرش عبدالله، از احساء بحرین برای سیاحت و زیارت قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به طوس آمده و بعداً در قائن مقیم شده بودند. وی در هفت سالگی قرآن را از بر کرد و به سرعت در همه فنون تبحر یافت و مرید خواجه اسحاق ختلانی شد. مرشد، از استعدادهای وی چنان به شگفت آمد که او را نوربخش لقب داد. از ممیزات طریقه نوربخش، سیاه پوشی بود؛ چون این رنگ، نماد نور و زندگی غیبیان شمرده می‌شد. (ر.ک: همان: ص ۳۱۵).

عاملی می‌شود تا به عمق حادثه راه نیافته، نقل‌ها و فهم‌های متفاوت و متهافت از حکومت حضرت مهدی علیه السلام بازشناسی و نقد نشود.

عوامل تاریخی خاص از جمله مهجوریت و مغلوبیت سیاسی-اجتماعی در قرون متمادی، عاملی شد تا مسلمانان، رویکردی «عاطفی» به آموزه مهدوی داشته باشند؛ در نتیجه از کانون اندیشه مهدویت، کمترین بهره‌برداری معرفتی-معنویتی انجام شد. این خود دستمایه‌ای شد تا برخی شیادان، خود را مهدی زمان جا زنند و از ظرفیت‌های عاطفی مسلمین سوء استفاده کنند که چنین مشکلی هنوز هم ادامه دارد.

۶. حمایت‌های بیگانگان

همه کسانی که درک عمیق و دقیقی از تاریخ معاصر دارند، می‌دانند که بایه، بهائیه و ازلیه در ایران و قادیانیه در هند، مسلک‌هایی هستند که دست سیاست، آن‌ها را به صورت دین در آورد و به جان ملت مسلمان ایران انداخت، تا از رهگذر تفسیرهای ارتجاعی و خرافاتی آنها، و ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی، هسته پویایی دین اسلام و مذهب تشیع در ایران گرفته شود و راه برای سیطره استعمار هموار گردد.

در تهاجم پیروان مسلک‌های استعماری به دین و هویت ملی، سه هدف اساسی دنبال می‌شد:

۱. خارج کردن دین از حوزه اجتماعی و در رأس آن، سیاست و حکومت؛
۲. توجیه حضور استعمار در کشور به عنوان یگانه عامل تجدد و ترقی؛
۳. تثبیت نیروهای غرب‌گرا در ارکان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ص ۳۲۳).

مسلک‌های استعماری بایه و بهائیه دقیقاً همین اهداف را تعقیب می‌کنند. سر لوحه آموزه‌های این مسلک‌ها، جدایی دین از حوزه سیاست و حکومت است.

بزرگ‌ترین مشکل استعمار برای حضور در کشورهای اسلامی - علاوه بر ماهیت سیاسی دین و سیاسی بودن مسلمانان - وجود برخی احکام حماسی و تحرک بخش اسلام مثل احکام جهاد بود. بهائیت از این جنبه نیز در خدمت استعمار قرار گرفت؛ برای نمونه، حسینعلی بهاء، همچون قادیانی در هند، مأموریت داشت یکی دیگر از احکام مترقی اسلام یعنی حکم جهاد را متزلزل سازد، تا این مانع بزرگ نیز از راه استعمار برداشته شود. او می‌گوید: «این ظهور، رجعت کبری و عنایت عظمی است که حکم جهاد را در کتاب محو کرده است (اشراق خاوری، ۱۲۸ بدیع: ص ۲۱۷).

توجه به مستندات زیر، روابط پشت پرده بابیت و بهائیت با روسیه تزاری را به خوبی روشن می‌سازد:

۱. تشکیل اولین مرکز تبلیغی مهم بهایی در خاورمیانه (با عنوان مشرق الاذکار) در عشق آباد روسیه و با حمایت آشکار روس‌ها (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ص ۲۹).

۲. برادر، شوهر خواهر و خواهرزاده حسینعلی بهاء در استخدام سفارت روسیه بودند و خود بها نیز در جریان ترور نافرجام ناصرالدین شاه توسط بابیان، با حمایت جدی و پیگیر سفیر روسیه «پرنس دالگورکی» از زندان و اعدام نجات یافت و با محافظت سفارت روسیه از ایران خارج شد (همان).

۳. پیشنهاد «پرنس دالگورکی» به حسینعلی بهاء پس از آزادی از زندان مبنی بر سفر به روسیه، و نیز بدرقه رسمی بهاء تا مرز عراق توسط کارگران سفارت

۱. حسینعلی نوری در دوم محرم ۱۲۳۳ق، در تهران زاده شد. پدرش میرزا عباس نوری، ملقب به میرزا بزرگ، از مشایخ و مستوفیان خوش نویس عصر محمدشاه قاجار بود. حسینعلی نوری در باغ رضوان بغداد و در مخالفت با برادرش میرزا یحیی نوری خود را «من یظهره الله» نامید. با این ادعا، او خود را جانشین علی محمد شیرازی کرد. اختلاف شدید میان وی و برادرش سبب شد دولت عثمانی او را به حیفا و برادرش میرزا یحیی را به قبرس تبعید کند. نخستین کتاب حسینعلی نوری *ایقان* نام دارد که تکمله کتاب ناقص *بیان* علی محمد است. مهم ترین اثر او نیز «قدس» نام دارد که در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در عکا نوشته شد. این کتاب، کتاب شریعت بهائیه و ناسخ بیان است (ر.ک: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، ص ۱۱۸).

روسیه نیز گام‌های بعدی سفارت روسیه در حمایت از حسینعلی نوری است (شهبازی، ۱۳۸۲: ش ۲۷، ص ۲۰).

پیوند بهائیت با دولت انگلیس در سده اخیر، از مسائلی است که می‌توان گفت بین مورخان و آگاهان رشته تاریخ و سیاست، نوعی «اجماع» بر آن وجود دارد.^۱ در دوران عباس افندی^۲ معروف به عبدالبهاء (۱۹۲۱-۱۸۴۴م) حکومت عثمانی فرو پاشید و انگلستان، متصرفات این حکومت را به چنگ آورد. عبدالبهاء با اربابان تازه فلسطینی روابط تنگاتنگی برقرار کرد؛ چنانکه در مراسم خاصی، مقامات انگلیسی فلسطین به او لقب «سِر» (sir) دادند؛ لقبی که از طرف شاه انگلیس عطا می‌شود و پاداش خدمت مهم به امپراتوری است. بعدها نیز ژنرال آلنبنی به نمایندگی از دربار لندن نشان شوالیه (Knight hood) را به عباس افندی عطا کرد.

قادیانی نیز که در سال ۱۸۸۰م ادعای مهدویت را مطرح کرد، از حمایت سرشار دولت انگلیس برخوردار بود. وی در نوشته‌هایش مردم را برای اطاعت از دولت انگلیس و همدردی با آنان ترغیب کرد (فرمانیان، ۱۳۸۲: ش ۱۷، ص ۱۵۲). وی در سال ۱۸۹۷م در جشن تولد شصت سالگی ملکه انگلستان نوشتن رساله‌ای به نام «تحفه قیصریه» را آغاز کرد و در آن، ملکه را سایه خدا برشمرد و اطاعت او را اطاعت از خدا یاد کرد. جالب آن که وی مراد از «أولوا الأمر» در آیه ۵۹ سوره نساء را ملکه انگلستان می‌دانست.

بزرگ‌ترین خدمت قادیانی به استعمار، فتوای او بر حرمت جهاد بود. وی با

۱. برای اطلاعات کامل در این باره، ر.ک: بامداد، ۱۳۸۴: ص ۲۰۱؛ راثین، ۱۳۶۲: ص ۳۳۲؛ کسروی، ۱۳۵۰: ص ۸۹؛ آدمیت، ۱۳۵۵: ص ۴۵۷؛ ساسانی، بی‌تا: ص ۱۰۲؛ محمود، ۱۳۶۱: ص ۲۳؛ شهبازی، ۱۳۸۲: ش ۲۷، ص ۱۴؛ افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۴۰۶ به بعد.

۲. پس از میرزا حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت، پسر بزرگش عباس، معروف به عبدالبهاء به جانشینی وی منصوب شد. وی در سال ۱۲۶۰ ق، در تهران متولد شد. وی در طول جنگ جهانی اول، رهبری بهائیان را به عهده داشت و به علت اهمیت حیفا، آن جا را پایگاه فعالیت‌های خود قرار داد. وی همان جا بود تا در سال ۱۳۰۰ ش در ۷۷ سالگی درگذشت (ر.ک: ۱۳۸۳: ج ۱۳، ص ۱۱۷).

این که در صفوف مسلمانان بود، جهاد را برای مسلمانان جایز نمی‌دانست. او می‌گفت: خدا محتاج به شمشیر نیست؛ بلکه دین خود را با آیات آسمانی تأیید خواهد کرد (بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۷).

عوامل تسهیل کننده

۱. تکلیف‌گریزی و اباحه‌گری

بین پیروان هر مکتب، هستند کسانی که انگیزه گردن نهادن به بایدها و نبایدها را ندارند و همیشه و همه‌گانه تلاش می‌ورزند از زیر بار تکلیف، شانه خالی کنند؛ اما برای این امر، توجیهی ندارند؛ لذا از خانواده و جامعه بیرون رانده می‌شوند. همچنین عده‌ای بی‌اعتقادند و نمی‌توانند بی‌اعتقادی خود را بروز دهند؛ زیرا جامعه و خانواده آنان بر شالوده دینداری بنا شده است و کار آنان، شنا بر جریان خلاف است. این افراد، در جامعه دینداران، خود را زندانی می‌پندارند و همیشه برای خود راه فراری می‌جویند؛ از این روی با هر نغمه‌ای که با هواها و هوس‌های اینان همراه باشد، هم‌نوا می‌شوند و با هر حرکتی که بی‌تقوایی و لابالی‌گری اینان را نادیده‌انگارد یا برای آن توجیه و مبنایی درست کنند، همراه می‌شوند.

درباره محمد بن نصیر نمیری از مدعیان دروغین نیابت در دوران غیبت صغرا می‌گویند وی قائل به اباحی‌گری بود و همهٔ محرمات را حلال می‌دانست. وی لواط را جایز می‌دانست و می‌گفت از ناحیه مفعول، نشانه تواضع و فروتنی و از ناحیه فاعل یکی از شهوات و طبیبات است و خداوند هیچ کدام از این دو (تواضع و طبیبات) را حرام نکرده است.^۱

انگیزه‌های مهم گرایش شماری از جوانان به مسلک بابیت و بهائیت، همین آسان‌گیری و بی‌پروایی اخلاقی بوده که این مسلک از آن سخن می‌گفته است.

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، رک: طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۴۴؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۱۰۳ و ۱۰۲؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۷، ص ۲۹۹.

رهبران بابیت، به نام اصلاح دین و تمدن و نوآوری، مرزهای شرعی میان زن و مرد و پوشش زن را در اسلام به سخره می‌گرفتند و برای تبلیغ مرام خود و جذب جوانان به سوی مسلک خود از زنان استفاده می‌کردند.

قره العین^۱ از نخستین زنان گرونده به باب است که در محفل بابیان و هواداران خود، بی‌حجاب آشکار می‌شده، منبر می‌رفته است. در یکی از سخنرانی‌های خود، خطاب به بابیان می‌گفته است: «ای اصحاب! این روزگار، از ایام فترت شمرده می‌شود. امروز تکالیف شرعیه، یک باره ساقط است و این صوم و صلوات کاری بی‌پهوده است (انصاری، ۱۳۸۲: ص ۸۰)».

۲. بی‌تفاوتی خواص

انسان، موجودی اجتماعی است و همواره تکامل و پیشرفت خود را در همبستگی و تعامل با جامعه می‌بیند؛ لذا انسان و جامعه دارای رابطه دو سویه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری هستند. مردم نیز از حیث تأثیرات متقابل به دو گروه تأثیرگذار و تأثیرپذیر تقسیم می‌شوند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، گروه تأثیرگذار «خواص» و گروه تأثیرپذیر را «عوام» می‌نامند. با نگاهی دقیق به جوامع پیشین، در می‌یابیم که عوام و خواص، در دوره‌های مختلف منشأ تحولات تاریخی بوده‌اند؛ به گونه‌ای که هر پدیده تاریخی، حاصل نوع عملکرد این دو طایفه و تعامل آنها است.

مرز میان خواص و عوام همان بصیرت و آگاهی است. در رشد و پیدایش مدعیان دروغین مهدویت عملکرد خواص بسیار مؤثر است. نکته پر اهمیت آن است که بسیاری از ادعاهای دروغین در آغاز پیدایی، کم اهمیت جلوه می‌کردند. در واقع، در مقطع ایجاد این انحراف‌ها، کمتر کسی فکر می‌کرد که یک جریان

۱. قره العین در سال ۱۲۳۳ ق در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. پدرش ملا صالح برغانی، همراه دو برادر دیگر ملا صالح، یعنی ملامحمد تقی و ملا محمدعلی هر سه صاحب درجه اجتهاد بودند و در ایران شهرت داشتند. قره العین به اصول و عقاید شیخیه علاقه‌مند بود و در مکاتبه‌ای که بین او و سید کاظم رشتی صورت گرفت، سید کاظم رشتی به او لقب «قره العین» داد. وی، سومین شخصی است که به باب می‌پیوندد و بعد از پیوستن به علی محمد، اصول دیانت اسلام را رعایت نکرد و منکر حجاب شد.

کوچک و کم اثر، روزی به صورت یک فرقه و جریان، در تاریخ بماند و موجبات انحرافات گوناگون اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی را فراهم آورد. طبعاً اگر در زمان مناسب، عالمان و حاکمان متعهد و مسؤول با این گونه انحرافات برخورد می‌کردند و با افشاگری یا ردّیه نویسی و حتی ایجاد محدودیت، مانع از عضوگیری و گسترش آن جریان میان مردم می‌شدند، میزان اثرگذاری آن محدود می‌شد، و طبعاً در راستای زمان، اثری از آن باقی نمی‌ماند.

۳. جعل احادیث

عقیده به مهدی موعود، چنان در ذهن و قلب مردم رسوخ کرده بود که از همان صدر اسلام در انتظار ظهورش بودند. این انتظار، در ایام هرج و مرج و بحران‌ها و حوادث ناگوار تاریخی، شدت می‌یافت. طبیعی است که جاعلان حدیث نیز از این قضیه سوء استفاده کرده و به جعل حدیث و تغییر متن آن می‌پرداختند.

در این میان، مدعیان مهدویت نیز برای پیشبرد ادعای خویش از روایات جعلی مدد می‌جستند؛ برای مثال، برای گسترش هرچه بیشتر ادعای مهدویت «عبیدالله المهدی» در آفریقا، داعیان اسماعیلیه بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام که ظهور مهدی از مغرب خواهد بود، روایاتی جعل کرده و پیش بینی می‌کردند ظهور، در سال غلبه فاطمیان بر آفریقا خواهد بود. آنان از امام هادی علیه‌السلام روایتی نقل می‌کردند که در سال ۲۵۴ ق فرموده است: «با گذشت چهل و دو سال، بلا و گرفتاری‌ای که گرفتار آن هستید، رفع خواهد شد» (قاضی نعمان، بی‌تا: ص ۷۳).

مبلغان اسماعیلی برای جلب اقوام بربر و بادیه نشین به مهدویت، احادیثی جعل کردند که طبق این احادیث، مهدی موعود از بین اقوام شیعه نشین ظهور خواهد کرد. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دور دست کشورها و کناره‌های سرزمین‌های آباد مانند «زاب» در آفریقا و «سوس» در مغرب تعیین می‌کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۲۸).

۵. برداشت‌های ناصحیح از روایات

کاوش‌ها و جستارهایی که درباره احادیث صورت می‌گیرد، باید بر مبنای اصول و مبانی موجود در قرآن و سنت اصیل و تردیدناپذیر باشد، نه آن‌که بر اساس دست‌مایه‌های ذهنی جاری در جامعه باشد. در اینجا قصد بررسی روش‌های چگونگی برخورد با روایات در میان نیست؛ بلکه قصد داریم با بیان مثالی، چگونگی تفسیر ناروا از احادیث مهدویت و سوء استفاده از آن در موضوع مدعیان دروغین را روشن کنیم.

یکی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام، طلوع خورشید از سمت مغرب گفته شده است.^۱ روایات مربوط به این نشانه، بیشتر در منابع اهل سنت آمده و آنچه در کتاب‌های شیعه وجود دارد، همان مضمون را تکرار کرده است. بخش عمده این احادیث، ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام وارد شده است. اسماعیلیان، از این روایات سوء استفاده کردند و با برداشتی ناروا آن را بر مهدی فاطمی تطبیق نمودند؛ زیرا وی از منطقه «مغرب» در شمال آفریقا قیام کرد.

قاضی نعمان مورخ اسماعیلی مذهب (متوفای ۳۶۳ق) نیز ضمن گزارش این حدیث، آن را پیش‌گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی فاطمی دانسته است. وی می‌نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «در سال سی صد هجری خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد». این، حدیث مشهوری است و تا کنون خورشید از مغرب طلوع نکرده و پس از این هم نخواهد کرد؛ پس مقصود رسول خدا، قیام مهدی از مغرب است و مهدی همان خورشیدی است که فرموده سی صد سال پس از هجرت من طلوع خواهد کرد.^۲

۱. برای دستیابی به مجموعه این احادیث، رک: کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۸۷، ۲۶۲، ۵۱۹ و ج ۲، ص ۱۱۳، ۱۳۱، ۲۰۴-۲۱۴.

۲. روی یحیی بن سلام - صاحب التفسیر - رفته باسناده الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائة من هجرتی». و هذا حدیث مشهور و لم تطلع الشمس من مغربها فی هذا الوقت و لا بعده و أنما عنی بذلک رسول الله قیام المهدی بالظهور من المغرب و العرب. تقول: طلع علینا فلان و طلع من مکان کذا و ...»

عوامل شتاب‌زا

۱. نمونه‌سازی بر اساس نشانه‌های مهدی موعود

باید اذعان کرد که در طول تاریخ، از هیچ یک از نشانه‌های مهدی موعود، چون «غیبت» سوء استفاده نشده است. مسأله غیبت امام دوازدهم، هم زمان با گسترش رسالت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی مطرح شد و اولین سخنان درباره غیبت مهدی علیه السلام از زبان آن حضرت صادر گردید (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۸۶). بر همین اساس امامان علیهم السلام نیز هر زمان به فراخور حال و وضعیت جامعه، موضوع غیبت امام دوازدهم را به شیعیان گوشزد می‌کردند. انبوه روایاتی که تا زمان امام صادق علیه السلام برای شیعیان نقل شده بود، مسأله غیبت را برای بسیاری از ایشان به باوری مسلم تبدیل کرده بود که در وقوع آن شک نداشتند؛ و از امام علیه السلام درباره چگونگی آن می‌پرسیدند (همان: ص ۲۴۳) با نزدیک شدن زمان غیبت، گفتار امامان علیهم السلام در این باب تصریح بیشتری داشته و اساساً به عنوان یک سنت الهی مطرح شده که در امت‌های پیشین معمول بوده است.

فراوانی روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره غیبت مهدی علیه السلام نقل شده بود و آگاهی‌هایی که از سوی امامان علیهم السلام صورت گرفته بود، سبب شد که غیبت به صورت یک باور عمومی و واقعه‌ای مسلم و حتمی در آید و همین امر، زمینه بهره‌برداری‌های منفی بسیاری از فرقه‌ها را فراهم کرد؛ از جمله عباسیان و اسماعیلیه پیش از ظهور علنی و فراگیر شدن خود ده‌ها سال به دعوت مخفیانه مردم و حرکت‌های پنهانی روی آوردند. عباسیان نیز علاوه بر مخفی نگاه داشتن نام رهبر خود در طول نهضت، چهل روز یا دو ماه ابوالعباس سفاح را که لقب و صفات مهدی به او داده شده بود، در کوفه پنهان کردند و پس از بیعت با او

کذا اذا اقبل منه و المهدی هو المراد بالشمس التي رسول الله صلی الله علیه و آله: «أنها تطلع من المغرب على رأس الثلاثمائة من هجرتي» (قاضی نعمان، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۴۱۸).

گفتند: ما این نهضت را به دست عیسی بن مریم خواهیم داد (طبری، بی تا: ج ۷، ص ۴۲۳). اسماعیلیه معتقد بودند امامانشان مستورند و بعد از آنان، مهدی ظهور خواهد کرد (همان: ص ۴۲۸).

مهم‌ترین فرقه‌ای که بیشترین سوء استفاده را از روایات غیبت کرد، «واقفیه» بودند. آنان ادعا کردند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می‌برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. جالب آن که اولین کتاب‌ها در موضوع «غیبت» به وسیله برخی از سران واقفیه و به منظور اثبات مدعای خود درباره غایب شدن امام هفتم علیه السلام نوشته شد که در آن، ضمن بیان روایات منقول از امامان، به طرح مسأله غیبت پرداختند. علی بن حسن طائی^۱ معروف به طاطری و ابن سماعه^۲ هر دو از سران واقفیه می‌باشند که اولین کتاب‌های غیبت را نگاشتند. این کتاب‌ها در فاصله پنجاه سال پیش از آغاز غیبت امام دوازدهم علیه السلام نوشته شد.

از مواردی که مدل سازی بر اساس نشانه‌های مهدی موعود را بستری مناسب برای پیشبرد قیام خود قرار دادند می‌توان به «حارث بن سریج» اشاره کرد که در سال ۱۱۶ ق همراه جهم بن صفوان بر ضد بنی امیه قیام کرد. او سیاه می‌پوشید و پرچم‌هایش سیاه بود. حارث، میان پیروان خود این گونه اشاعه داد که او همان صاحب «زایات سود» است که زمینه را برای حکومت آل محمد فراهم می‌کند (ابراهیم حسن، ۱۹۶۷: ج ۲، ص ۵).

منصور دوانیقی نیز فرزندش، محمد را مهدی لقب داد به این گمان که او همان مهدی موعود باشد (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۳۰) او از روایت «اسمه

۱. وی از اصحاب امام هفتم علیه السلام بود که بعدها از سران واقفیه شد. وی دارای تألیفات بسیاری بود که شیخ طوسی آن‌ها را بیش از سی کتاب دانسته است (ر.ک: نجاشی: ص ۲۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۷۲).

۲. وی از شاگردان علی بن حسن طائی بود. گویا به سبب وثاقت و فقاہتش و تصنیفات خوبی که داشت، علمای امامیه برخی روایات وی را که مبتنی بر اصول مذهب واقفیه و مخالف با مبانی امامیه نبود، در کتاب‌های خود ذکر کرده اند (ر.ک: نجاشی، همان: ص ۴۱).

اسمی و اسم اَبیه اسم اَبی^۱ سوء استفاده کرد.

«ابن تومرت» از مدعیان مهدویت برای خود نسب نامه‌ای علوی ساخت، تا «مهدی» بودن وی با روایتی که فرموده «مهدی از عترت من است یا از اولاد من است»^۲ هماهنگ باشد.

«محمد بن عبدالله نوربخش» نیز همانندی نامش با نام پیغمبر، سبب کمک به وی در ادعای مهدویت شد. وی که اصرار داشت این مطابقت اسمی با پیغمبر هرچه شامل تر باشد، پسر خود را قاسم نامید تا نام کاملش چنین شود: ابوالقاسم، محمد بن عبدالله (الشیبی، ۱۳۸۵: ص ۳۱۳).

طرفداران مهدی سودانی، وجود خال بر گونه او را نشانه مهدویت وی می‌دانستند (محمد حسن، ۱۳۷۳: ص ۲۳۳).

علی محمد باب نیز که شنیده بود امام زمان علیه السلام از مکه با شمشیر ظهور می‌کند و در جای دیگر سخن از درفش‌های سیاهی می‌رفت که از خراسان بیرون می‌آید، برای آن که خویش را با حدیث‌های ذکر شده هماهنگ کند، ملاحظه‌کننده بشروه‌ای را به خراسان می‌فرستد تا به جمع آوری عده‌ای مشغول شود و سپس با پرچم‌های سیاه به سوی شیراز حرکت کنند. علی محمد هم با چنین استنباطی عازم مکه شد تا با شمشیر ظاهر گردد. البته چنین به نظر می‌رسد که علی محمد، به جای مکه به بوشهر رفته است (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۱۴).

۲. عوامل روان شناختی

به رغم توسعه بیش از پیش همه رشته‌های علوم اجتماعی و از جمله روان شناسی و با وجود تلاش بی‌وقفه روان‌شناسان برای شناخت انسان‌ها، انسان هم

۱. عن رسول الله صلى الله عليه وآله «لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي، و اسم أبيه اسم أبي» (رک: ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۳؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ص ۱۷۶، ح ۱۱۴؛ ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳؛ ص ۵۳، باب ۲؛ ج ۳، ص ۵۹۴، باب ۱۴۱، ح ۹۲؛ ابن طلوس، بی‌تا: ص ۳۱۳، ح ۴۴۳).
 ۲. عن رسول الله صلى الله عليه وآله «تَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَّ عِدْوَانًا، ثُمَّ لِيُخْرِجَنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - أَوْ قَالَ مِنْ عَتْرَتِي - مَنْ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَّ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَّ عِدْوَانًا»، (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳، ص ۵۹۴، باب ۳۲، ح ۲۹).

چنان موجودی ناشناخته است. با وجود آن که برخی از ابعاد و زوایای وجودی انسان‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی مورد واکاوی عملی و نظری قرار گرفته است؛ ولی فاصله زیادی تا درک کامل انسان‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های وی باقی مانده است.

در ساده‌ترین تعریف، روان‌شناسی، به مثابه دانشی معرفی شده است که ما را به دقایق کردار و کنه رفتار آدمی و هر موجود زنده‌ای رهنمون می‌سازد (پارسا، ۱۳۶۶: ص ۲). به هر ترتیب، در علت‌یابی و شناسایی زمینه‌های پیدایش مدعیان دروغین، به عنوان یک وسیله برای دستیابی به اهداف مورد نظر، می‌توان بر دانش روان‌شناسی تأکید ورزید. برخی عوامل روان‌شناختی پیدایش این‌گونه ادعاها عبارتند از:

۲-۱. ناکامی

در مقابل ناکامی‌ها، تحمل افراد و گروه‌ها متفاوت است. مفهوم «آستانه تحمل ناکامی» اصطلاحی است که بیانگر توانایی مختلف فرد و گروه‌های اجتماعی برابر ناکامی‌ها است، بدون این‌که منجر به بروز رفتارهای غیر عادی شود. حاصل ناکامی، شکست و تحقیر انسان‌ها است. ناکامی‌های دوران کودکی، ناکامی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شکست در زندگی زناشویی، در فعالیت‌های مختلف اجتماعی و تحقیرهای روا شده در طول دوران زندگی از جانب دیگران در حوزه‌های مختلف، به واکنش‌های غیر عادی افراد می‌انجامد (همان: ص ۲۵).
تأمل در ادعاهای هر یک از مدعیان دروغین در عصر حاضر که صرفاً در راستای سودجویی‌های مالی و اخلاقی مطرح می‌شوند، نشان می‌دهد بسیاری از این ادعاها از ناکامی‌هایی در زندگی نشأت می‌گیرد.

۲-۲. احساس محرومیت

احساس محرومیت نسبی، نارضایتی و احساس ضرر را میان قومیت‌ها برده و آن را

درونی می‌کند. این احساس، توده‌های قومی را به عنوان یک مجموعه محروم و تحت ستم برای رفع محرومیت بر می‌انگیزاند. در عین این‌که احساس محرومیت می‌تواند بیانگر واقعیت محرومیت باشد، می‌تواند جعلی و توهمی نیز باشد. این ساختگی بودن و خیال پردازانه بودن، می‌تواند توسط دیگران نیز ایجاد و القا شود. میان مدعیان مهدویت، فاطمیان از این موضوع بیشترین بهره را بردند. در طول چندین سال، مبلغان فاطمی با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی، تلاش مضاعفی را برای گسترش احساس محرومیت قوم بربر با هدف پیشبرد قیام، به زعامت اسماعیلیان، به انجام رساندند. طرح همیشگی محرومیت‌های فرهنگی و سیاسی قوم بربر در شمال آفریقا از راه‌های گوناگون، در تحریک قوم بربر و اعتقاد آنان به مهدویت عبیدالله المهدی بسیار مؤثر و کارساز بود.

۲-۳. پیش‌داوری‌های ذهنی

پیش‌داوری عبارت است از واکنشی که یک شخص به کسی یا چیزی پیش از هرگونه تجربه واقعی انجام می‌دهد. پیش‌داوری بیشتر با بار و مضمون منفی همراه است. از سویی این برداشت‌ها و پیش‌داوری‌ها زمینه ساز بروز و استمرار تنش‌ها و بحران‌ها است، و از سوی دیگر، منبع اصلی تفکرات غیر اصولی است. پیش‌داوری ذهنی هر گروه در آموزه مهدویت، نحوه برخورد آنان با این آموزه را نشان می‌دهد؛ برای نمونه این پیش‌داوری یا تصور قالبی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هنگام ظهور با خشونت هرچه تمام‌تر با دیگران مقابله می‌کند، از پیش‌داوری‌های ذهنی در این زمینه است.

پیش‌داوری‌های ذهنی مردم فقیر و ستم کشیده شمال آفریقا، به پیشبرد ادعای مهدویت عبیدالله المهدی کمک شایانی می‌کرد. ابوعبدالله شیعی به اقوام بربر آفریقاییه می‌گفت: مهدی موعود، زنده است و بین آن‌ها زندگی می‌کند (قاضی نعمان، بی‌تا: ص ۷۳). آنان نیز مهدی موعود را بین خود جست و جو می‌کردند.

نقل روایاتی با این مضمون که مهدی موعود از سرزمین مغرب طلوع خواهد کرد نیز بر پیش‌داوری ذهنی مردم ستم کشیده آفریقا افزود.

۳. عوام فریبی

عوام فریبی بدین معنا است که شخصی به جای استدلال و اقامه برهان برای اثبات یک عقیده، سعی می‌کند از راه تحریک احساسات و هیجان‌های جمعی پیش رود و نوعی اقبال عمومی نسبت به نتیجه مطلوب خود به دست آورد. شخص عوام فریب، در صدد است به دیگران القا کند اگر سخنان او را نپذیرند، گویی با جمع مخالفت کرده است.

در عوام فریبی مطلب، چنان به فرد القا می‌شود که می‌پندارد همه اطرافیان آن را پذیرفته‌اند و نپذیرفتن آن، جا ماندن از کاروان است (خندان، ۱۳۸۰: ص ۷۵). از مصادیق عوام فریبی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۳-۱. زهد فروشی

زهد فروشی خود عاملی دیگر در رشد و گرایش به مدعیان مهدویت است. آنان، میان توده مسلمین که مقابل تنزل اخلاق و روح دنیاپرستی، یک روحیه منفی به خود گرفته بودند، مورد تعظیم و احترام قرار می‌گرفتند و از این نظر، اسباب تشویق و دلگرمی و در نتیجه نفوذ معنوی آن‌ها فراهم بود.

قاضی نعمان در *دعائم الاسلام* می‌نویسد:

شیوه و روش همراه زهد، تواضع، وقار و وفای به عهد و امانت ابوعبدالله شیعی موجب خوش‌نامی و تخریب هرچه بیشتر شخصیت والی آفریقا شد و زمینه را برای پذیرش و گرایش مردم به مهدویت «عبیدالله المهدی» مهیا ساخت (قاضی نعمان، ۱۹۶۳: ص ۱۵۴).

کشی رضی الله عنه معتقد است وفاداری مردم به «احمد بن هلال عبرتایی» که در غیبت صغرا ادعای نیابت کرد، عمدتاً از اعتقاد روحانی و درونی منشعب نمی‌شده؛ بلکه

ناشی از ریاکاری‌های عرفانی او بوده است (طوسی، ۱۳۴۸: ش ۱۰۲۰).
ابن خلدون نیز معتقد است زهد فروشی و ریاکاری‌های عرفانی «محمد بن تومرت» تأثیر بسزایی در گرایش مردم به وی داشته است. ابن خلدون می‌نویسد: «وی، هیچ‌گاه زن نگرفت و جامه وی عبایی خشن بود» (ابن خلدون، همان: ج ۵، ص ۲۴۰).

محمد بن فلاح حرکت خود را با اقدامات صوفیانه‌ای آغاز کرد. یک بار به مدت یک سال تمام در مسجد جامع کوفه اعتکاف کرد. غذایش اندکی آرد جو بود که با آن می‌زیست. سپس با هیأتی صوفیانه دعاوی خود را آشکار کرد (هالت و دالی، ۱۳۶۶: ص ۲۸۷).

درباره مهدی سودانی نیز در سودان شایع شد که وی عابد و متصوف و صاحب رؤیاهای و شنونده صداهای ویژه‌ای است. عدم توجه به ظواهر دینی و بخشش هدایایی که برای او می‌آوردند، در چشم فقرا و عموم مردم، چهره‌ای زاهدانه و بی‌اعتنا به دنیا برای او می‌ساخت؛ به خصوص که وی مردم را به اسلام اصیل فرا می‌خواند (همان: ص ۱۰۰).

۳-۲. ادعاهای واهی

از موارد عوام‌فریبی، ادعاهای واهی و غیر قابل اثبات است. درباره «مهدی سودانی» نقل شده است که می‌گفت:

در بیداری به حضور حضرت رسول اکرم ﷺ رسیدم. همراه حضرت، خلفای راشد و پیامبران گذشته چون خضر نبی حاضر بودند. حضرت دستم را گرفته و بر صندلی مخصوص خود نشاند و به من فرمود: «تو مهدی منتظر هستی».^۱

۱. «جائتی النبى ﷺ فى اليقظه و معه الخلفاء الراشدون و الأقطاب و الخضر عليه السلام و أمسك بیدی ﷺ و أجلسنى على كرسيه و قال لى: انت المهدى المنتظر و أن الترك كفار و هم أشد الناس كفراً» (محمد حسن، ۱۳۷۳: ص ۲۱۳).

نتیجه

در جمع‌بندی آنچه گذشت، جای تردید باقی نمی‌ماند که: ادعاهای دروغین مهدویت به یک باره رخ نمی‌نمایند؛ بلکه زمینه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی در پیدایی آن‌ها اثرگذارند. چالش‌ها، نزاع‌ها و کشمکش‌های سیاسی، قبیله‌ای، عقیدتی و فکری، فقر اقتصادی و فرهنگی، سرخوردگی مردم و نبود انسان‌های روشنگر و راهنما زمینه را برای این‌که هر روز کسی سربرآورد، بانگی سر دهد و بدعتی ساز کند، آماده می‌سازد. مذاهب‌ها و مسلک‌های انحرافی، در مرداب می‌رویند. وقتی مردمانی به سبب فقر فرهنگی و دور افتادن از آیین ناب و فقر اقتصادی و برق تازیه‌های استبداد، از پویایی باز ایستند و زمین‌گیر شوند، کم‌کم به مرداب تبدیل می‌شوند. و در این مرداب است که گیاهان تلخ، سمی و کشنده می‌رویند.



منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۵ ش.
۲. ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷ م.
۳. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *العبر: (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه: پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
۶. اشراق خاوری، عبدالحمید، *گنجینه حدود و احکام*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، *المقالات والفرق*، تصحیح: محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۸. اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح هلموت ریتز، [بی جا]، دار النشر، ۱۴۰۰ ق.
۹. اعتضاد السلطنه، *فتنه باب*، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. افراسیابی، بهرام، *تاریخ جامع بهائیت*، تهران، نشر مهر فام، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. انصاری، فرشته، *فتنه باب در زنجان*، تهران، نیکان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زرکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. بهشتی، مجاهد علی، «نقش استعمار در پیدایش فرقه قادیانیه»، *فصلنامه مشرق موعود*، ش ۱، بهار ۱۳۸۶ ش.
۱۴. پارسا، محمد، *زمینه روان شناسی (روان شناسی عمومی)*، تهران، انتشارات پیوند، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. جمعی از نویسندگان، *بهائیت آن گونه که هست*، تهران، جام جم، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. جوان آراسته، امیر، *اسماعیلیه (مجموعه مقالات)*، مقاله: قاضی نعمان و مذهب او، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. چلونگر، محمدعلی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه*، قم، المطبعة العلمیه، بی تا.
۱۹. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۲۰. خندان، علی اصغر، *مغالطات*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. رائین اسماعیل، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. زاهدانی، سعید، *بهائیت در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ ش.

۲۴. ساسانی، خان ملک، *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، تهران، انتشارات بابک با همکاری انتشارات هدایت، بی تا.
۲۵. سعد، محمدحسن، *المهدیه فی الاسلام* (منذ اقدم العصور حتی الیوم)، قاهره، دار الکتب العربی، ۱۳۷۳ق.
۲۶. سلطان نژاد، رضا، *سیری در کتاب‌های بهائیان*، یزد، ۱۳۵۳ش.
۲۷. سید رضی، نهج البلاغه، بی جا، بی تا.
۲۸. شفیعی فر، محمد، «مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۹. شهبازی، عبدالله، «جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۲ش.
۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، *الملل والنحل*، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، ۱۴۰۲ق.
۳۱. الشیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف* (تا آغاز سده دوازدهم هجری)، ترجمه: علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
۳۲. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالبان (کاوشی در جریان‌ها و برآیندها)*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۳۴. الضهاجی، ابی عبدالله محمد، *تاریخ فاطمیان*، ترجمه: حجت‌الله جودکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک* (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث العربی، [بی تا].
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، (رجال الکنتی)، مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۴۸ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تحقیق جواد القیومی، [بی جا]، مؤسسه نشر الفقه، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبه*، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۳۹. عبداللهی، عبدالکریم، *اندیشه و مبنای مبارزات روحانیت تشیعی*، تهران، نشر نیک، ۱۳۷۱ش.
۴۰. عمر موسی، عزالدین، *دولت موحدون در غرب جهان اسلام*، ترجمه: صادق خورش، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۴۱. فانی و خرمشاهی، کامران و بهاء الدین، *دایرة المعارف تشیعی*، جلد سوم، تهران، نشر شهید سعید محبتی، ۱۳۸۶ش.
۴۲. فرمانیان، مهدی، «قادیانیه»، *فصلنامه هفت آسمان*، ش هفدهم، ۱۳۸۲ش.
۴۳. قاضی نعمان، ابی حنیفه نعمان بن محمد، *افتتاح الدعوة*، تحقیق فرحات الدشراوی، تونس، الشركة التونسية، بی تا.
۴۴. قاضی نعمان، ابی حنیفه نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام من اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام*، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۳م.
۴۵. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ش.
۴۶. کسروی، احمد، *بهای‌گری*، تهران، چاپخانه پیمان، ۱۳۵۰ش.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۴۸. کوچک زاده، عبدالله، *حوزه‌های علمیه و مبارزه با انحرافات*، تهران، نشر مهر، ۱۳۸۷ش.
۴۹. کورانی، علی، *معجم احادیث المهدي عليه السلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۵۰. کوک، ژوزف ام، *مسلمانان آفریقا*، ترجمه: سید اسدالله علوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۲. محمود، محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱ش.
۵۳. مدرسی چهاردهی، مرتضی، شیخی گری، بابی گری، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۵ش.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵۵. مغربی، قاضی نعمان بن محمد، *سرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق سید محمدحسین الجلالی، قم، جامعه مدرسین، [بی تا].
۵۶. موثقی، احمد، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴ش.
۵۷. موسوی بجنوردی، سید کاظم، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۵۸. نجاشی، أحمد بن علی، *رجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۵۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۶۰. نفیسی، اکبر، *عقاید صوفیه*، تهران، انتشارات مهر، ۱۳۷۳ش.
۶۱. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۴ق.
۶۲. هالت، پی ام دالی، *ام دلیو، تاریخ سودان بعد از اسلام*، ترجمه: محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.